

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: 78864 Article Cod: 2021S4D16SH5M75 ISSN-P: 2538-3701

بررسی ترجمه آیه ۵۹ سوره احزاب از نظر مترجمان

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۹/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۱/۱۸)

محدثه مقیم

چکیده

در سال‌های اخیر یکی از مباحث پرچالش و بحث‌برانگیز اجتماعی، مسئله حجاب و نوع پوشش زنان در جامعه است و از جمله مهم‌ترین منابع برای بررسی پیرامون این موضوع، مراجعه به آیات قرآن کریم و به‌ویژه آیه ۵۹ سوره احزاب می‌باشد که مورد مناقشه میان قرآن پژوهان، مترجمان و اندیشمندان اسلامی قرار گرفته است. در این نوشتار به منظور دستیابی به بهترین ترجمه، ضمن بررسی پیرامون ریشه لغوی لغات اساسی آیه مانند جلباب، یدین و یعرفن و بررسی ارتباط واژگان آیه با یکدیگر و همچنین تحلیل دیدگاه‌های تعدادی از مترجمین به اسامی آیتی، قمشه ای، انصاریان، پورجوادی، فولادوند، مشکینی، صفوی به این نتیجه دست یافتیم که هرچند معانی مختلفی مانند چادر، روسری، مقنعه و پیراهن برای جلباب ذکر شده است ولی آیه مذکور در مقام تعیین مصداق برای جلباب نبوده است و مطلق پوشش را شامل می‌شود. فلذا در بین مترجمین این پژوهش، فولادوند صحیح‌ترین ترجمه را برای این واژه بکار برده است. همچنین با بررسی شان نزول‌های مختلف آیه مشخص شد منظور از یعرفن شناخته شدن زنان آزاد از کنیز نیست بلکه منظور شناخته شدن زنان عقیف از سایر زنان است فلذا با عنایت به ارتباط قسمت اول و دوم آیه نتیجه گرفته شد که نوع پوشش و نزدیک کردن آن به بدن باید بگونه ای باشد که سبب شناخته شدن زنان عقیف از غیر عقیف باشد. بنابراین در بین مترجمین قمشه ای، انصاریان، صفوی و مشکینی نزدیکترین و دقیق‌ترین ترجمه را نسبت به این قسمت از آیه و واژه یعرفن ارائه کرده اند.

واژگان کلیدی: ترجمه، حجاب، پوشش زنان، سوره اعراف، قرآن



مقدمه

از مباحث بسیار مهم و اساسی که از دیرباز مورد توجه بوده، موضوع پوشیدگی انسان‌ها در برابر یکدیگر است. در قرآن کریم علاوه بر سوره نور، مهم‌ترین موضعی از قرآن که حدود و ضوابط روابط اجتماعی زن و مرد را مطرح ساخته و بر لزوم حریم میان زنان و مردان نامحرم تأکید می‌کند، سوره احزاب است. از مباحث مهم این سوره، آیاتی است که زنان پیامبر را به حفظ حریم در روابط با نامحرمان می‌خواند و از سوی دیگر همه زنان با ایمان را به پوشاندن بدن توصیه می‌نماید. از فرازهای متعدد این سوره، هم تأکید بر مسئله حجاب و پوشش زنان و هم توصیه‌هایی مهم پیرامون حفظ حریم میان زن و مرد استفاده می‌شود که می‌توان آن‌ها را مکمل و ملازم حجاب دانست که بدون رعایت آن‌ها، حجاب و پوشش، کار آیی لازم را نخواهد داشت.

آیه ۵۹ سوره احزاب دومین آیه قرآن کریم است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ وَ لَا يُؤْذِينَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»

در این آیه از زنان می‌خواهد که پوشش‌هایان را به خود نزدیک سازند و اندام خود را با جلباب، از نگاه نامحرم محفوظ دارند که با این کار به عفاف شناخته شده و از آزارها و مزاحمت‌های جنسی در امان خواهند ماند. در کتاب‌های مختلف ترجمه و تفسیر توضیحات متفاوتی برای فرمان‌های مربوط به پوشش زنان داده شده است. و علت این برداشت‌های متفاوت این است که نه تنها واژه جلباب بلکه سایر واژه‌های ذکر شده در آیه شریفه ۵۹ سوره احزاب، جزو واژه‌های اختلافی و بحث‌برانگیز در بین مترجمین و مفسرین می‌باشد از جمله واژه یدنین و ارتباط آن با جلباب و حتی واژگان قسمت دوم آیه مانند واژه یعرفن و اینکه برای اینکه زنان مورد آزار قرار نگیرند بایست به چه چیزی شناخته شوند و بنابراین بررسی همه این موارد و نیز بررسی شان نزول این آیه شریفه همگی می‌تواند در ارائه ترجمه دقیق تر از این واژه و این آیه راه گشا باشد.



بنابراین مقاله حاضر در صدد پاسخگویی به پرسش های زیر است:

۱. مقصود از جلباب چیست؟ آیا آیه مذکور بدنبال ذکر مصادیق پوشش مانند چادر، روسری و مقنعه می باشد یا معنای مطلق پوشش را مدنظر قرار داده است؟
 ۲. مقصود از یدنین چیست؟
 ۳. منظور از یعرفن چیست و زنان باید به چه چیز شناخته شوند؟
 ۴. با توجه به شان نزول های مرتبط با آیه آیا منظور شناخته شدن زنان آزاد از کنیز است و یا شناخته شدن زنان عقیف از سایر زنان است؟
 ۵. از بین ترجمه های مختلف کدامیک صحیح تر است؟
- لذا می بایست دیدگاه مترجمان را مورد بررسی قرار دهیم.

بخش اول: ترجمه و مبانی آن از دیرباز تا امروز

یکی از روش های فهم قرآن کریم برای غیرعربی زبانان ترجمه می باشد. چرا که تمامی مسلمانان دانش زبانی کافی برای فهم کتاب مبارک ندارند. اما ترجمه ی قرآن کریم دشوارهای خود را دارد. به عنوان یکی از مهم ترین اصول در ترجمه ی این کتاب الهی، مترجم باید به مبانی خاص ترجمه آگاه باشد. توجه به مبانی و اصول ترجمه در مورد قرآن کریم، از اهمیت والاتری نیز نسبت به دیگر متون ترجمه برخوردار است چرا که پیام پروردگار باید بی کم و کاست به مومنان منتقل شود و رعایت نکردن اصول یا قصور در کاربرد آن ها ممکن است خسارات جبران ناپذیری در پی داشته باشد. در حالت کلی شاید بتوان اصول زیر را از جمله ی مهم ترین مبانی ترجمه برشمرد؛

۱. اصل تاثیر برابر و واحد ترجمه؛ اکثر پژوهشگران و مترجمان بر روی مهم بودن این اصل اتفاق نظر دارند. پژوهشگران عرصه ترجمه معتقدند ترجمه باید همان تاثیری را بر روی مخاطب بگذارد که روی مخاطب زبان مبدا گذاشته است. آن ها معتقدند واحد ترجمه ماهیت



مکانیکی ندارد می توان گفت به نوعی شناور و پویاست و از بافتی به بافت دیگر متغیر می باشد.^۱

۲. تعادل ساختاری و تحلیل واژگانی؛ ابزار مترجم جهت ترجمه واژه شناسی، شناخت مترادفات، وجوه و نظایر آن، تضمین های نحوی و بلاغی، حقیقت و مجاز و امثالهم می باشد. با توجه به این امر، نقش واژه شناسی در ترجمه بدیهی می نماید. بنابراین بهتر است مترجم به ذهن خود اکتفا ننموده و خود را بی نیاز از فرهنگ لغت نبیند. (غلامی: مبانی ترجمه ی قرآن، ص ۶) بررسی ساختارهای زبان مبداء و یافتن معادل مناسب برای آن ها در زبان مقصد از دیگر مبانی مهمی است که باید مد نظر مترجم باشد. هر زبانی ساختار خاص خود را داراست و ترتیب قرار گرفتن عناصر ساختاری (جای قرار گرفتن فعل و فاعل، یا موصوف و صفت و امثالهم) در هر زبانی متفاوت می باشد. بنابراین این ها نکاتی است که مترجم باید از توجه به آن ها غافل نباشد تا بتواند ترجمه ی قابل قبولی ارائه دهد. از مصادیق دشواری در برگردان ساختارها از زبان مبداء به زبان مقصد، دشواری ترجمه ی مفعول مطلق از زبان عربی به فارسی می باشد. مفعول مطلق نقشی است که در زبان فارسی دارای ساختار مشابهی نیست. بنابراین به نظر می رسد معادل مفعول مطلق در هر سه نوع آن، در زبان فارسی می تواند قید باشد.^۲

۳. رعایت مبانی کلامی؛ همانگونه که می دانیم بخش کوچکی از آیات قرآن کریم آیات متشابه (صفت خبری آفریدگار، رویت پروردگار، علم الهی، عصمت انبیاء، جبر و اختیار و امثالهم) می باشند. اما مترجم چه وظیفه ای در مواجهه با آیات متشابه دارد؟ مترجم در اینجا با چند انتخاب روبروست: ۱. انتقال آن ها به همان شکل ۲. اتخاذ موضع مشخص و از بین بردن زمینه های سوء تفاهم. در اینجا اکثر پژوهشگران معتقدند بهترین روش ارائه ی فهم خود مترجم می باشد چرا که متن اصلی و متن ترجمه جایگاه یکسانی ندارند و مقایسه ی آنها با هم قیاس مع الفارق می باشد چرا که دچار ریزش معنایی در ترجمه می شود. با توجه به اسلوب



^۱ صلح جو: بحثی در مبانی ترجمه ص ۴

^۲ ممتحن: تأثیرپذیری ترجمه های قرآن از مبانی ترجمه ص ۲

خاص قرآن به نظر می رسد انتخاب دوم یعنی اتخاذ موضع از جانب مترجم و ارائه ی فهم بسیار منطقی تر به نظر می رسد. در واقع به نوعی تفسیر دست بزند یا به عبارتی می تواند تفسیری در لباس ترجمه ارائه نماید. اگر نیازمند افزودن واژه ای بود آنها را در پرانتز قرار دهد. تنها در چنین صورتی است که هم به ترجمه دست زده است و هم برابری با زبان مبدا رعایت شده است.^۱

۴. مسائل فرازبانی در ترجمه؛ منظور از مسائل فرازبانی، نشانه ها و عوامل موثر در ترجمه و تفسیر است که به دلالت کلام ارتباطی ندارد و لیکن تاثیرگذار است. فاصله ی تاریخی و شخصیت مترجم از جمله مسائل فرازبانی تاثیرگذار در امر ترجمه می باشند. تاثیر شخصیت مترجم یکی از مباحث هرمنوتیک و از موضوعات مورد بحث در سنت شلایرماخر است. یکسان نبودن ترجمه هایی که از کتاب مبارک در دست است، شاهدهی بر این امر است که شخصیت مترجم و زمانه ی وی در ترجمه آیات مبارک بسیار تاثیرگذار است چرا که مترجم برداشت و فهم خویش را از آیات به مخاطب منتقل می کند.^۲

بخش دوم: تاثیر عناصری مانند شخصیت و زمانه ی مترجمان مورد بحث در

مقاله در بررسی آیه ی شریفه

علامه طباطبائی؛ وی در تفسیر نمونه با اشاره به معنی جلاب بیان می دارد که ای پیامبر به زنان و دختران و زنان مومن بگو جلابهای خود را بر خویش فرو افکنند. این کار برای اینست که از کنیزان و آلودگان شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند. به نظر می رسد علامه به وجوب حجاب برای تمامی زنان مومن معتقد است و هم چون نواندیشان دینی مانند ابوزید مخاطب آیه ی شریفه را تنها زنان و دختران پیامبر و یا کنیزان نمی داند. علامه نیز مانند ابوزید مترجمی متعلق به دهه های اخیر است و لیکن به نظر می رسد شخصیت علامه و زاویه ی دید ایشان به

^۱ غلامی: مبانی ترجمه ی قرآن، ص ۳

^۲ ترکاشوند: ص ۴۹۸



احکام فقهی و اسلامی در ترجمه‌ی ایشان موثر افتاده است چرا که ایشان در صدد ارائه‌ی خوانشی جدید و انطباق‌پذیر با زندگی مدرن نبودند.

مکارم شیرازی:ایشان که در زمانه‌ی معاصر به ترجمه و تفسیر می‌پردازند، جلباب را به معنی روسری‌های بلند در نظر گرفته‌اند. هم‌چنین اشاره‌ای به مخاطبین آیه‌ی شریفه نداشته‌اند و نکته‌ایی در این باب افزون نکرده‌اند. به نظر می‌رسد ترجمه‌ی ایشان بیشتر از زمانه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، متأثر است تا شخصیت ایشان. مکارم شیرازی نسبت به دیگر مراجع تقلید و مفسران در میان مسلمان جزم‌اندیش تر به نظر می‌رسد اما تعبیر ایشان از جلباب به معنای روسری‌های بلند به نظر می‌رسد زمانه‌ی معاصر و ترجیح اغلب زنان مسلمان در نپوشیدن چادر و مراعات پوشش بدون چادر، در ترجمه‌ی ایشان و برداشتشان از جلباب موثر بوده است.

فولادوند: محمد مهدی فولادوند که از مترجمین معاصر بوده است، در ترجمه‌ی آیه تنها اشاره به زنان و دختران پیامبر و زنان مومن می‌کند و نکته‌ای افزون بر این را در ترجمه ذکر نمی‌کند. وی جلباب را به معنی پوشش در نظر گرفته است و از ورود به بحث چادر و روسری پرهیز کرده است. فولادوند مدتی را در اروپا زندگی کرده بود و به نظر می‌رسد عدم ورود وی به بحث جلباب به همین دلیل است گویی نوعی نگاه عرفی به مساله‌ی حجاب داشته است و اقبال برداشت نگارنده‌ی مقاله اینست که عدم ورودشان به بحث جلباب متأثر از زیست ایشان هم در جوامع غربی و هم اسلامی است. گویی حجاب را بسته به عرف جامعه متغیر دانسته است. اما ایشان در زمانه‌ای هم زندگی نمی‌کردند که بحث‌های نواندیشی دینی و ارائه‌ی خوانش‌های جدید از دین همانند آنچه سردمداران این جریان مانند کدیور و سروش، ابوزید و طارق رمضان ارائه کردند، در زمانه‌ی وی مطرح نبوده است.

قمشه‌ای: الهی قمشه‌ای نیز که از مترجمین بسیار متأخر است که در قید حیات می‌باشد، در ترجمه‌ی خود از آیه‌ی شریفه، گویی به عفت و حریت بیشتر تاکید دارد. وی جلباب را به معنای چادر نزدیکتر دیده است و به آزار و اذیت هوس رانان نیز در ترجمه اشاره کرده است.

قمشه ای با توجه به برداشتی به نوعی عرفانی از دین، گویی تلاش کرده است در ترجمه ی آیه احتیاط ورزیده و هیچ اشاره ای به مخاطبان آیه ننماید تا خود و مومنین معاصر را دچار خسران نکرده باشد. ایشان از محبوبیتی بسیار بین ایرانیان امروز برخوردار هستند و هر تفسیری از این آیه به نوعی ممکن بود جوازی باشد برای زنان مسلمان ایرانی تا برداشت خویش را به نام دین گره بزنند. به نظر نگارنده ی این مقاله احتیاط قمشه ای در ترجمه ی این آیه بسیار مشهود است و دلیلی جز آنچه در این سطور ذکر شد به ذهن نگارنده نمی رسد.

علاوه بر مبانی ترجمه پرداختن به انواع ترجمه نیز بسیار مهم می باشد چرا که مترجمین مختلف روش های متفاوتی در ترجمه ی خویش به کار می گیرند. یکی از دسته بندی هایی که در ارتباط با انواع ترجمه می باشد، بدین ترتیب است؛

۱. ترجمه ی تحت اللفظی: هدف اصلی در این گونه ترجمه، انتقال معنای الفاظ و ظرافت های دستوری است. ولی توجه به آن به انتقال پیام یا محتوای بافتی متن مبداء بیش از ترجمه ی لفظ به لفظ است و خواننده تا حدودی هر چند با دشواری، پیام را دریافت می کند. گفتنی است که واحد ترجمه در این روش واژه و گاه تکواژ است. از ضعف های این روش اینست که به انسجام متن مقصد آسیب می زند چرا که بیش از اندازه به زبان مبداء پای بند می باشد.^۱

۲. ترجمه ی معادل: در این نوع ترجمه انتقال دقیق پیام همراه با رعایت ساختارهای ادبی و بلاغی و ظرافت آن ها، مقصود مترجم است. گفتنی است که واحد ترجمه در این روش متغیر می باشد. و بالا بودن انسجام متن به دلیل وفاداری به زبان مقصد از نقاط قوت این روش است. (حاجی خانی، ش ۱۴/ ص ۲۰۹)

۳. ترجمه ی محتوایی: این روش برای مترجمان غالباً از روش دوم یعنی ترجمه ی معادل ساده تر می باشد. هدف ترجمه در این روش انتقال دقیق پیام است و مترجم به ساختارهای ادبی و بلاغی متن مبداء وفادار نمی باشد. بنابراین تعادل معنایی بیش از جنبه های ادبی

^۱ جواهری: ش ۴۲/ ص ۵



مهم است. واحد ترجمه نیز در اکثر موارد جمله است. و لیکن مترجم از واحدهای ترجمه ی پایین تر نیز در صورت لزوم استفاده می نماید. ترجمه های مشکینی، فولادوند، خرمشاهی و مکارم از این روش بهره جسته اند.^۱

۴. ترجمه ی آزاد: برخی مترجمان در ترجمه ی خود، خود را مقید به ترجمه ی حرفی و تحت اللفظی نمی نمایند. آن ها به ترجمه ی مفهوم و معنی می پردازند. البته نکته ی بسیار مهم در این روش ترجمه این است که خلاصه ی تفاسیر خود را لابلای ترجمه می گنجانند. از نقاط ضعف این روش در ترجمه ی کتاب مبارک اینست که بسیاری از ریزه کاری ها و هنرهای ادبی و ظرایف زبانی قرآن در این روش مورد غفلت قرار می گیرد.^۲

۵. ترجمه ی تفسیری: برخی محققان و مترجمان ترجمه ی تفسیری را ذیل ترجمه ی معنایی دانسته اند. آن ها بیان می کنند که در این روش، مترجم به شرح و بسط مطالب می پردازد منتها به زبانی غیر از زبان مبداء. طبق این تعریف تفسیر نمونه و ترجمه ی الهی قمشه ای ترجمه ی تفسیری می باشند. برخی دیگر معتقدند ترجمه ی الهی قمشه ای و تفسیر نمونه را نمی توان ترجمه ی تفسیری دانست چرا که در ترجمه ی تفسیری مترجم برای بازسازی فضای آیه در زبان مقصد، توضیح هایی را در لابلای ترجمه ی خویش می آورد.^۳

بخش سوم: واکاوی کلمات چالش برانگیز آیه و ارزیابی ترجمه ها

شناخت اصطلاحات و ریشه یابی کلمات آیه یکی از مبانی ترجمه از هر متنی می باشد. که مسئله مهم برای هر مترجمی محسوب می شود. این واژه شناسی به عواملی از جمله شناخت ریشه واژگان، قلمرو معنا، نسبت میان مفهوم و مصداق، جایگاه به کارگیری کلمه، حوزه معنایی و فضا شناسی و درک درست از موقعیت بکارگیری آن واژه می باشد. در این بخش بر اساس کتب لغت و تفاسیر به معادل یابی کلمات مهم آیه ذکر شده می پردازیم و در نهایت ترجمه هایی از این آیه ارزیابی می شود.

^۱ جلالی: ش ۳/ص ۴

^۲ جواهری: ش ۴۲/ص ۹

^۳ جواهری: ش ۴۲/ص ۷

بند اول: بررسی ترجمه لغات

۱. جلباب

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل آیه شریفه آورده است: «الجلیب جمع جلباب و هو ثوب تشتمل به المرأه فیغطی جمیع بدنها او الخمار الذی تغطی به رأسها و وجهها»^۱ «جلیب جمع جلباب است و آن لباسی است که زن آن را در برمی کند و همه بدن خود را می پوشاند یا مقنعه ای است که سروسورت خود را به آن می پوشاند.» زمخشری نیز در کشاف به نقل از ابن عباس همین معنی را به کار برده است و می گوید: «الرداء الذی سیته من فوق الی اسفل»^۲ «در جلباب ردایی است که سراسر بدن را از بالا تا پایین را می پوشاند.» ابن منظور نیز در لسان العرب جلباب را لباس بلند معنا کرده و می نویسد: «الجلباب ثوب اوسع من الخمار دون الرداء تغطی به المرأه رأسها و صدرها و قیل هو ثوب واسع دون الملحفه تلسبه المرأه و قیل هو الملحفه»^۳ «جلباب لباسی بزرگ تر از سرپوش و کوچک تر از رداست که زن سر و سینه خود را با آن می پوشاند و گفته شده است لباسی بزرگ است که از محلفه کوتاه تر است و زن آن را می پوشد و گفته شده است همان ملحفه است.» جلباب از معنای دوم مشتق شده است. واژه جلباب (با کسر جیم) در اصل مصدر فعل رباعی «جلبب» است که از مصدر اسم ذات اراده شده، نام پوشش ویژه ای قرار گرفته است. تعبیر از اسم ذات به وسیله مصدر، باعث شده است که مبالغه در پوشاندن را بفهماند، به گونه ای که دلالت بر معنای پوشش بزرگ و کامل کند.^۴ در ایران و در زبان فارسی و فرهنگ های لغت عربی به فارسی، پوشش گسترده قرآنی (که برای حجاب و پوشش بانوان مسلمان در برخورد با نامحرم و در بیرون از منزل به کار می رود) با لفظ و اسم «چادر» شناخته می شود.^۵

^۱ طباطبایی، ۱۳۹۶ هـ. ق، ج ۱۶، ص. ۳۶۱

^۲ زمخشری، ۱۳۵۲، ج ۳: ۵۵۹

^۳ بیرقی اکبری، ۱۳۷۷: ۴۴

^۴ مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ریشه جلب، ج ۲، ص ۹۵.

^۵ قاسم بن علی، فرهنگ مقامات حریری، واژه جلباب، ص ۳۵



در دوره اسلامی چادر (Cador) یا چادر (Cadard) به عربی (Sader) به شکل تن پوشی رویی، بی آستین، گشاد و چیره بر بدن، توسط زنان در ایران با توجه به ضوابط پوشش اسلامی انتخاب گردید.

چادر (به عنوان یکی از کامل ترین انواع تن پوش های مورد قبول براساس معیارهای اسلامی) شکل یکسانی نداشته است. آثار ادبی این احتمال را می رساند که چادر در اصل روبنده یا تن پوشی بوده که کل بدن و صورت را در بر می گرفته است.^۱ برخی فرهنگ نامه های ویژه لغات قرآن که جلباب را چادر معنا کرده اند: مثل لسان التزیل،^۲ فرهنگ نامه قرآنی،^۳ الدرّ فی الترجمان،^۴ تفسیر مفردات قرآن نسخه کهن،^۵ نثر طوبی،^۶ قاموس قرآن،^۷ واژه های دخیل در قرآن مجید.^۸ برخی تفسیرهای قرآن که جلباب را چادر معنا کرده اند: تفسیر نسفی،^۹ تفسیر شریف لاهیجی،^{۱۰} تفسیر ابوالفتح رازی،^{۱۱} مخزن العرفان،^{۱۲} مواهب علیّه (تفسیر حسینی)،^{۱۳} تفسیر سوراآبادی،^{۱۴} تفسیر اثنی عشری،^{۱۵} منهج الصادقین فی الزام المخالفین،^{۱۶}

۱ به ادبیات فردوسی و اسدی در لغت نامه دهخدا، ذیل واژهی چادر.

- ۲ تالیف قرن چهارم یا پنجم هجری به اهتمام مهدی محقق، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۲، ص ۲۶۸.
- ۳ فرهنگ برابرهایی فارسی قرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، اول، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۱۹.
- ۴ محمد بن منصور المروزی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۷.
- ۵ تصحیح عزیز الله جوینی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۷، بخش مفردات سوره احزاب، ص ۱۹۰.
- ۶ میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامییه، چاپ دوم، ۱۳۹۸ ق، ج ۱، ص ۱۳۳.
- ۷ سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیه، هشتم، ۱۳۷۸ ش، ج ۱ و ۲، ص ۴۲.
- ۸ آرتور جفری، ترجمه دکتر فریدون بدره ای، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۱۶۹.
- ۹ ابوحفص نجم الدین عمر بن محمد نسفی، تهران، انتشارات سروش، اول، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۸۰۲.
- ۱۰ بهاء الدین محمد بن شیخ علی الشریف الاهیجی، تصحیح دکتر محمد ابراهیم آیتی، موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۰، ج ۳، ص ۶۶.
- ۱۱ حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی النیشابوری، تهران، چاپخانه محمد حسن علمی، دوم، ۱۳۲۵ ش، ج ۸، ص ۱۹۱.
- ۱۲ بانوی اصفهانی، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش، ج ۸، ص ۲۵۴.
- ۱۳ شمال الدین حسینی کاشفی، کتابفروشی و چاپخانه اقبال، ج ۳ و ۴، ص ۴۹۱.
- ۱۴ ابوبکر عتیق نیشابوری، تهران، فرهنگ نشر نو، اول، ۱۳۸۱ ش، ج ۳، ص ۱۹۹۵.
- ۱۵ حسین بن احمد حسینی الشاه عبدالعظیمی، انتشارات میقات، اول، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۴۸۹.
- ۱۶ ملافتح الله کاشانی، چاپخانه محمد حسن علمی، ۱۳۳۰، ج ۷، ص ۳۳۲.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن.^۱ جلباب جامه‌ای است از چارقد بزرگ‌تر و از عبا کوچک‌تر. زن به‌وسیله آن سر و سینه خود را می‌پوشاند. عبارت "کشاف" نیز قریب به همین است. و در تفسیر مجمع‌البیان آنجا که لغت را معنی می‌کند می‌گوید: "جلباب عبارت است از روسری‌ای که در موقع خروج از منزل به‌کاربرده می‌شود و سروصورت را با آن می‌پوشانند". ولی ضمن تفسیر آیه می‌گوید: "مقصود این است که با روپوشی که زن به خود می‌گیرد محل‌گریان را بپوشاند". بعد می‌گوید: "و گفته‌شده است که جلباب همان چارقد است و مقصود آیه این است که زنان آزاد در وقت بیرون رفتن پیشانی‌ها و سرها را بپوشانند". در المنجد^۲ می‌نویسد: "الجلباب: القمیص او الثوب الواسع" (یعنی جلباب پیراهن یا لباس گشاد است). در مفردات راغب که کتاب دقیق و معتبری است و مخصوص شرح لغت‌های قرآن کریم نگاشته شده است می‌گوید: "الجلایب: القمص و الخمر"^۳ (یعنی پیراهن و روسری). جلباب عبارت است از پیراهن و یک جامه گشاد و بزرگ کوچک‌تر از ملحفه. و یا خود ملحفه که زن به‌وسیله آن تمام جامه‌های خویش را می‌پوشد، یا چارقد. مطهری در رابطه با معنی جلباب بیان می‌دارند "آنچه صحیح‌تر به نظر می‌رسد این است که در اصل لغت کلمه ی «جلباب» شامل هر جامه ی وسیع می‌شده است ولی غالباً در مورد روسریهایی که از چارقد بزرگتر و از ردا کوچکتر بوده است به کار می‌رفته است. ضمناً معلوم می‌شود دو نوع روسری برای زنان معمول بوده است: یک نوع روسریهای کوچک که آنها را «خمار» یا «مقنعه» می‌نامیده‌اند و معمولاً در داخل خانه از آنها استفاده می‌کرده‌اند. نوع دیگر روسریهای بزرگ که مخصوص خارج منزل بوده است. این معنی با روایاتی که در آنها لفظ «جلباب» ذکر شده است نیز سازگار است، مانند روایت عبیدالله حلبی که در تفسیر آیه ی ۶۰ سوره ی نور نقل کردیم. مضمونش این بود که در مورد زنان سالخورده جایز است خمار و جلباب را کنار بگذارند و نگاه به موی آنها مانعی



۱ سید عبدالحسین طیب، انتشارات اسلامی، سوم، تابستان ۱۳۶۶ش، ج ۱۰، ص ۵۲۷.

۲ سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین (عربی به فارسی)، [ترجمه المنجد]، ج ۲۱،

۳ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق

ندارد. از این جمله فهمیده می شود که جلباب وسیله ی پوشانیدن موی سر بوده است.^۱ همانطور که ملاحظه می شود معانی مختلفی برای جلباب ذکر شده است که از پوشش سر تا سری مانند چادر تا روسری کوچک و بزرگ و حتی مطلق پوشش و لباس را شامل می شود اما اینکه کدامیک از این معانی صحیح می باشد به نظر می رسد نیازمند بررسی مقدمات دیگری می باشد مانند بررسی سایر لغات آیه و همچنین شان نزول آیه ولی بطور کلی به نظر می رسد که این آیه در مقام بیان نوع خاصی از پوشش نمی باشد چرا که اولاً "اختلاف مفسران در تعیین مصداق جلباب خود گواه فراتر بودن معنای آن از مصادیق یاد شده می باشد و به نوعی موید انطباق آن بر پوشش به طور کلی است ثانیاً شان قرآن فراتر از اشاره به جامه ای خاص می باشد در نتیجه انتظار است که حکم را به صورت کلی تر بیان کرده باشد"^۲ ثالثاً معانی متعددی برای این واژه وجود دارد که اکثر آنها می تواند با معنی جلباب مطابقت داشته باشد و مطابق قاعده فقهی الجمع مهما امکن اولی من طرح این نظریه به نوعی جمع کننده بین سایر نظرات ذکر شده است رابعاً کلمه جلباب بصورت جمع استفاده شده است فلذا بعید است یک پوشش بصورت مصداق معین منظور باشد چراکه در اینصورت نیاز به جمع بستن نبوده و کفایت همان مصداق ذکر شود. خامساً لحن آیه و استفاده از کلمه جلبابهایشان نشان می دهد در مورد پوشش جدیدی صحبت نمی شود بلکه سخن از پوششی هست که همه زنان در اختیار دارند ولی نحوه استفاده آن در آیه توضیح داده می شود. فلذا با عنایت به موارد مذکور بهترین معنی برای واژه جلباب پوشش به طور کلی و بدون تعیین مصداق مشخصی می باشد ولی این پوشش شرایطی نیز باید داشته باشد که در ادامه و در توضیح سایر واژگان آیه به آن اشاره خواهد شد.



^۱ مجموعه آثار شهید مطهری. ج ۱۹، ص: ۵۰۳

^۲ تر کاشوند ص ۴۸۲

۲. یدنین و ادنی

واژه ادناء در تفاسیر «هم به معنای دنو (نزدیک کردن) آمده»^۱ و «هم به معنای ارحاء و اسدال و آویختن»^۲ و یا فروهشتن، فرود آوردن، ولی نظر غالب همان نزدیک کردن است برای نمونه در تفسیر نمونه نیز همین برداشت از آیه صورت گرفته است: «و منظور از " یدنین " (نزدیک کنند) این است که زنان " جلباب " را به بدن خویش نزدیک سازند تا درست آن‌ها را محفوظ دارد، نه اینکه آن را آزاد بگذارند به طوری که گاه و بیگاه کنار رود و بدن آشکار گردد، و به تعبیر ساده خودمان لباس خود را جمع و جور کنند»^۳ همچنین در تفسیر نور آمده است بر اساس این آیه، نوعی روسری مورد استفاده‌ی زنان آن زمان بوده، لکن زنان در پوشاندن خود از نامحرم دقت نمی کرده‌اند. لذا سفارش این آیه، نزدیک کردن جلباب به خود است، نه اصل جلباب که امری مرسوم بوده است.^۴ مقصود از نزدیک ساختن جلباب، پوشیدن با آن می‌باشد، یعنی وقتی می‌خواهند از خانه بیرون بروند روسری بزرگ خود را با خود بردارند. البته معنی لغوی نزدیک ساختن چیزی، پوشانیدن با آن نیست. بلکه از مورد، چنین استفاده می‌شود. وقتی که به زن بگویند جامه ات را به خود نزدیک کن مقصود اینست آن را رها نکن، آنرا جمع و جور کن و خود را با آن پوشان. ^۵ از طرف دیگر معانی دیگر یدنین مانند فروهشتن یا فرود آوردن نیز تا حدودی هم معنی نزدیک کردن می‌باشد به ویژه با توجه به معنی ذکر شده از جلباب و قرار گرفتن در کنار یدنین، بنابراین بهترین معنا نزدیک کردن می‌باشد.

بند دوم: ارزیابی ترجمه‌های مختلف در رابطه با قسمت اول آیه

با توجه به مبانی که یک مترجم باید مدنظرش باشد و آنچه تاکنون در مورد جلباب و یدنین بررسی شد به ارزیابی حدود سی ترجمه پرداخته شد که در اینجا برای مقایسه ترجمه‌ها نمونه گزارشی از ارزیابی مترجمین معروف قرار داده می‌شود:

^۱ فیض کاشانی، بی تا، ج ۴: ۲۰۳

^۲ زمخشری، ۱۳۵۲: ۵۶۵

^۳ تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص: ۴۲

^۴ تفسیر نور، ج ۹، ص: ۳۹۹

^۵ مطهری، ص ۱۸۵



۱. آیتی: ای پیامبر، به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که چادر خود را بر خود فرو پوشند.

آیتی با بازگرداندن جلباب به معنای چادر، در این قسمت آیه پوشش حداکثری را برای لغت جلباب قایل شده است و در واقع به تعیین مصداق پرداخته است در حالیکه مطابق آنچه گفته شد آیه درصدد تعیین مصداق نبوده و مطلق پوشش را مد نظر قرار داده است پس ترجمه از این حیث ایراد دارد بعلاوه لفظ جلباب را بصورت مفرد ترجمه کرده است در حالیکه جلابیهن جمع است.

۲. انصاریان : ای پیامبر! به همسران و دختران و همسران کسانی که مؤمن هستند بگو: چادرهایشان را بر خود فرو پوشند [تا بدن و آرایش و زیورهایشان در برابر دید نامحرم قرار نگیرد.]

انصاریان ترجمه تفسیری انجام داده که به نظر می رسد این برداشت دقیق نیست چراکه اولاً از پوشاندن بدن سخن گفته و بدن میتواند شامل همه اعضا از جمله دست و صورت باشد که طبق نظر اکثر فقها ضرورتی در پوشاندن این بخشهای بدن وجود ندارد ثانياً آرایش را ذکر نموده در حالیکه اگر منظور آرایش صورت باشد بنا بر توضیح اخیر صحیح نمی باشد. در رابطه با ترجمه جلباب به چادر نیز همانطور که در توضیحات قبلی بیان شد به جهت تعیین مصداق، ترجمه دارای ایراد است.

۳. پور جوادی: ای پیامبر به همسران و دختران و زنان با ایمان بگو روسری بر سر ببنند. این ترجمه نیز نه تنها از جهت تعیین مصداق و انتخاب روسری به عنوان معنای جلباب ایراد دارد بلکه انتخاب عبارت بر سر ببنند نیز دارای ایرادات زیادی است از جمله اینکه چرا فقط بر سر ببنند آیا قسمتهای دیگر بدن لازم نیست و یا اینکه کدام قسمت سر مد نظر است.

۴. مشکینی: ای پیامبر، به همسران و دختران و زن های مؤمنان بگو روسری ها و چادرهای خود را بر خویش بیفکنند (که گردن و سینه و بازوان و ساق ها پوشیده شود)

در ترجمه مشکینی از هر دو کلمه روسری و چادر استفاده شده است که نشانه تردید ایشان در به کارگیری دقیق لفظ جلباب می باشد البته ایشان اقدام به ارایه ترجمه تفسیری و ذکر

قسمتهایی که می‌بایست پوشیده شود نیز کرده اند که ذکر این بخش‌ها از جمله بازو و ساق دلالت بر عقیده ایشان بر فراگیر بودن جلباب و محدود نبودن آن به روسری دارد البته این احتمال نیز وجود دارد که ایشان وجود روسری و چادر را بصورت توأمان لازم دانسته‌اند. به هر حال به نظر می‌رسد ترجمه هم از حیث تعیین مصداق برای پوشش دارای ایراد است و هم از جهت انتخاب معنا برای واژه یدنین.

۵. الهی قمشه ای: ای پیغمبر (گرامی) با زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشتن را به چادر فرو پوشند.

قمشه ای نیز مانند انصاریان از لفظ چادر استفاده نموده است که بنا بر توضیحاتی که ذکر شد این ترجمه مورد پذیرش نمی‌باشد.

۶. جناب آقای صفوی

ای پیامبر، به همسران و دختران و به زنان مؤمنان بگو بخشی از مقنعه‌های خویش را به خود نزدیک کنند تا گردن و سینه آنان آشکار نشود.

صفوی واژه مقنعه را برای جلباب انتخاب کرده است و جالبتر اینکه گفته است بخشی از مقنعه‌های خود، که این انتخاب معنی با ترجمه اصولی از واژگان آیه در تعارض است و همچنین قسمتهایی را که بصورت ترجمه تفسیری آورده است می‌بایست در داخل پرانتز قرار می‌داد تا با اصل ترجمه خلط نشود.

۷- فولادوند: ای پیامبر، به زنان و دختران و به زنان مؤمنان بگو: «پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند.

فولادوند واژه جلباب را باز نکرده و به صورت کلی از واژه پوشش استفاده نموده است بعلاوه پوشش را نیز به صورت جمع معنی کرده است فلذا در بین سایر مترجمین صحیح‌ترین معنا را برای واژه جلابیهن انتخاب کرده است. اما در انتخاب معنا برای یدنین از واژه فروتر استفاده کرده است که قدری از معنی لغوی یدنین فاصله دارد.



پوشاندن صورت: یکی از معانی که برای جلباب بیان شده، پوشش تمام بدن است و از این رو برخی وجوب پوشش چهره را نیز استنباط کرده‌اند؛ آنان معتقدند از ترکیب آیه و متعدی شدن کلمه «یدنین» با کلمه «علی»، وجوب پوشش چهره استظهار می‌شود. به عنوان نمونه زمخشری می‌نویسد: «و معنی یدنین علیهن من جلابیهن یرخینها علیهن و یغطین بها وجوههن و اعطافهن، یقال اذا زل الثوب عن وجه المرأة أدنی ثوبک علی وجهک»^۱. (آیه دستور می‌دهد پوشش‌ها را به نحوی بر خود افکنند تا چهره و اطراف بدنشان را بپوشاند؛ چون در لغت هنگامی که پارچه از صورت زن کنار رود می‌گویند پارچه‌ات را بر صورتت قرار بده). از مفهوم کلمه «جلباب» و «یدنین» لزوم پوشاندن سر، سینه و گردن با فرو افکندن روپوش بر خود برای زنان اثبات می‌شود؛ بدین جهت فقهاء و مفسرین معتقدند حجاب از ضروریات اسلام است. در مورد چهره، بسیاری از مفسرین اهل سنت تصریح می‌کنند که از این آیه لزوم پوشش صورت نیز معلوم می‌شود.^۲ همچنین مودودی می‌نویسد: «تا قرن هشتم هجری کسی در این مطلب تردید نکرده بود»^۳. اما از آنجا که در آیه اسمی از پوشاندن چهره برده نشده، باید دید چرا و چگونه چنین ظهوری را برداشت کرده‌اند.

اما در مقابل نظرات دیگری نیز وجود دارد از جمله اینکه دکتر مطهری می‌فرماید "معنی لغوی نزدیک ساختن چیزی پوشیدن با آن نیست بلکه از مورد چنین استفاده می‌شود وقتی به زن بگویند جامه ات را به خودت نزدیک کن مقصود این است که آن را رها نکن، آن را جمع و جور کن، آن را بی اثر و بی خاصیت رها نکن و خود را با آن بپوشان»^۴.



^۱ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ص ۵۵۹

^۲ حقی، بی تا: ج ۷، ص ۲۴۰؛ حجازی، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۱۱۶؛ زحلی، تفسیر المنیر، ۱۴۱۸ق: ج ۲۲، ص ۱۰۶؛ سائیس، بی تا: ص ۶۶۷؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق: ج ۵، ص ۴۷۵؛ نووی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۲۶۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۱، ص ۲۶۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۶، ص ۴۲۵؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ج ۸، ص ۸۹؛ تعلی، ۱۴۲۲ق: ج ۸، ص ۶۴؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق: ج ۸، ص ۱۱۲؛ جصاص، ۱۴۱۵ق: ج ۵، ص ۲۴۵؛ رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۵، ص ۱۸۳؛ سمرقندی، بی تا: ج ۳، ص ۷۳؛ نسقی، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۸۰۲؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ص ۳۹۹

^۳ مودودی، بی تا: ص ۳۰۲

^۴ مساله حجاب مطهری ص ۱۶۰

همچنین گفته شده است منظور از جمله "پیش بکشند مقداری از جلباب خود را"، این است که آن را طوری بپوشند که زیر گلو و سینه‌هایشان در انظار ناظرین پیدا نباشد.^۱

مطهری در این خصوص بیان می‌دارند: "مفسران غالباً هدف جمله ی «يُدْنِينَ عَلَيْنَهُنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ» را پوشانیدن چهره دانسته اند، یعنی این جمله را کنایه از پوشیدن چهره دانسته اند. مفسران قبول دارند که مفهوم اصلی «يُدْنِينَ» پوشانیدن نیست اما چون غالباً پنداشته اند که این دستور برای باز شناخته شدن زنان آزاد از کنیزان بوده است اینچنین تعبیر کرده اند. ولی ما قبلاً گفتیم که این تفسیر صحیح نیست. به هیچ وجه قابل قبول نیست که قرآن کریم فقط زنان آزاد را مورد عنایت قرار دهد و از آزار کنیزان مسلمان چشم‌پوشد. آنچه عجیب به نظر می‌رسد این است که مفسرانی که در اینجا چنین گفته اند غالباً همانها هستند که در تفسیر سوره ی نور با کمال صراحت گفته اند که پوشانیدن چهره و دو دست لازم نیست و آن را امر حَرَجِي دانسته اند، از قبیل زمخسری و فخررازی. چطور شده است که این مفسران متوجه تناقض در سخن خود نشده اند و ادعای منسوخیت آیه ی نور را هم نکرده اند. حقیقت این است که این مفسران تناقضی میان مفهوم آیه ی نور و آیه ی احزاب قائل نبوده اند. آیه ی نور را یک دستور کلی و همیشگی می‌دانسته اند خواه مزاحمتی در کار باشد یا نباشد ولی آیه ی سوره ی احزاب را مخصوص موردی می‌دانسته اند که زن آزاد یا مطلق زن مورد مزاحمت افراد ولگرد قرار می‌گرفته است."^۲

در این آیه شریفه، دلالت روشنی برای وجوب پوشش چهره نیست و وجوه ذکر شده از چند جهت که ذیلاً بیان می‌شود، قابل نقد می‌باشد:

با توجه به اختلاف نظرهایی که در معنای کلمه جلباب وجود دارد، نمی‌توان پوشش چهره را از آن استنباط نمود، مگر در حد یک احتمال که در مقام استدلال مفید نیست.

^۱ ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص: ۵۱۰

^۲ مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۹، ص: ۵۰۶



از ترکیب جمله «یدنین علیهن» فقط فرو افکندن و نزدیک کردن معلوم می‌شود، اما انداختن بر چه چیزی، از آیه استنباط نمی‌شود. همچنین ضرب‌المثلی که زمخشری مطرح می‌کند، ربطی به بحث ندارد و قیاس مع‌الفارق است؛ زیرا در آن مثال تصریح می‌کند پارچه را بر «صورت» خود افکن، اما در آیه کلمه «چهره» نیامده و از این جهت مجمل است. همانطور که مطهری می‌گوید "پوشش وجه و کفین مرز محبوسیت و عدم محبوسیت زن است و مفهوم حجاب و اثر آن با اضافه کردن این قسمت کاملاً عوض می‌شود"^۱ بنابراین به نظر می‌رسد این آیه هیچ دلالتی بر پوشاندن صورت ندارد.

پوشش سر: عده ای بویژه در میان فقهای معاصر بر این باورند که پوشاندن موی سر و حجاب به معنای آنچه مد نظر اکثر فقهای امامیه است یعنی پوشاندن همه بدن به غیر از وجه و کفین ضرورت ندارد. از جمله این اشخاص حجت الاسلام حسن یوسفی اشکوری است. ایشان یکی از پژوهشگران دینی هستند که طی چند سال اخیر نظرات کاملاً متفاوتی درباره حجاب رایه داده اند. و به گفته خودشان تا بیست سال پیش معتقد به وجوب حجاب بوده اما پس از مطالعات مختلف دریافته اند این اعتقاد نادرست است و هم‌اینک معتقد است حجاب مربوط به عصر پیامبر و موضوعی مربوط به نیازهای اجتماعی آن زمان است ایشان بیان می‌دارند: «همان آیات (واجب یا غیر واجب)، بر اساس ضرورت و رفع مشکلی خاص (از جمله اصلاح پدیده برهنگی و نیز به نص قرآن و وقوع آزار جنسی زنان در کوچه‌های تاریک و شبانه مدینه) بوده و طبعاً بر اساس قاعده فقهی رابطه حکم و موضوع، با انتفاء موضوع حکم نیز منتفی خواهد شد و از این رو رعایت شکل و یا نوع خاصی از پوشش نمی‌تواند جاودانه باشد و از آن نمی‌توان یک حکم شرعی دائمی استنباط کرد. چرایی و چگونگی نزول آیات حجاب و سیر تحولی آن نشان می‌دهد که در همان زمان پیامبر هم نوع خاص و فرم ویژه و محدوده معین و ثابت برای پوشش زنان (از سر و گردن گرفته تا تمام اعضای بدن) وجود نداشته و در واقع

حکمی خاص و ثابت تشریح نشده است. هرچه بود همان پوشش رایج و عرفی بود و اسلام به دلایل کم و بیش روشنی اندکی آن‌ها را اصلاح و متحول کرد.^۱

وی همچنین معتقد است: «از کاربرد آیات قرآن در این زمینه، می‌توان استنباط کرد که بیان و مضمون توصیه‌ها از جنس توصیه‌های اخلاقی و ترجیحی (استحسان‌ی و به تعبیر فقهی استجابی) است نه در مقام جعل حکم شرعی به مثابه یک قانون الزام‌آور (به همین دلیل در قرآن هیچ مجازاتی دنیوی برای متخلفان لحاظ نشده است). مضمون و یا بهتر بگوییم «فحوا»ی آیات این است که زنان مؤمنه در پوشش و رفتارهای خود در حریم مردان مواظب باشند و به تعبیر دقیق قرآن از «تبرج» (احزاب، ۳۳) (قابل ذکر که شماری از مفسران تبرج را رفیق‌بازی خاص زنان شوهردار در روزگار جاهلی دانسته‌اند) دوری گزینند تا حریم‌ها حفظ شود و جامعه (زنان و مردان) به همسرانشان وفادار بمانند و مرتکب زنا نشوند. اصولاً واژه «تبرج» که به معنای «خود عرضه کردن» است (نه لزوماً آرایش و یا رعایت نوعی خاص از پوشش؛ چرا که تبرج رفتار زباندان و عامدانه است نه ظاهر و پوشش)، به خوبی مراد و مقاصد الشریعه در این مورد را نشان می‌دهد. همان‌گونه که مردان با ایمان نیز لازم است از تبرج خودداری کنند.»^۲

ایشان آیات قرآنی را غیرکافی در وجوب حجاب می‌داند و می‌گوید: «استنباط وجوب شرعی حجاب به معنای پوشش سر و گردن و حتی بازوها و قسمت پایین پا از آیات مربوطه (احزاب، ۵۹، نور، ۳۰-۳۱) محل تأمل است و به رغم غلبه نظریه وجوب کسانی هم صرفاً از منظر تفسیری و فقهی چنین وجوبی استنباط نمی‌کنند. فکر می‌کنم حداقل دیدگاه این دسته اخیر درست‌تر، معقول‌تر و مقبول‌تر باشد. ثانیاً- اصطلاحات و مفاهیم به کار رفته در آیات (مانند جلباب)، دقیقاً روشن نیست و حداقل می‌توان به گمان قوی گفت منظور اصلاح برهنگی و نیمه‌برهنگی رایج آن زمان در مورد مردان و زنان و در هر حال حداکثر رعایت همان پوشش متداول زنان عرب بوده منتهی با دقت و تحفظ بیشتر.»^۳

^۱ گفت‌وگو با حسن یوسفی اشکوری، منتشر شده در وب‌سایت جرس در تاریخ ۳۱ تیر ۱۳۹۱

^۲ همان

^۳ همان



یکی دیگر از پژوهشگران دینی که قایل به این نظر است دکتر محسن کدیور می باشد که از سوی برخی از سایت‌ها «فقیه نواندیش» خوانده می‌شود به مناسبت‌های مختلفی به مساله حجاب پرداخته است. آنچه از وی در چند سال اخیر درباره حجاب قابل مشاهده است دیدگاهی کاملاً مخالف نظرات فقهای امامیه است که خود نیز به آن اقرار می‌کند. دیدگاه وی اغلب تحت تأثیر فضای جامعه بوده و معتقد است احکام فقهی نیز باید منطبق با شرایط روز باشد.

وی معتقد است قرآن کریم تنها خواستار عفاف و حیا برای زنان بوده: «در بحث بررسی تفصیلی ادله قرآنی پوشش بانوان خواهد آمد که قرآن کریم از بانوان رعایت عفاف و نجابت و حفظ زینت باطن از نامحرم را خواسته است و دشوار است که موی سر را از جمله زینت غیر ظاهر به حساب آورده به قرآن نسبت دهیم.»^۱ و احکام حجاب را غیرمستند به قرآن کریم و سنت نبوی دانسته و نشأت گرفته از فهم مردسالارانه فقها می‌داند: «پوشش بانوان بیش از آنکه مستند به قرآن و سنت رسول الله یا سیره ائمه باشد، مبتنی بر اجماع متشرعه و فهم خاص مردسالارانه فقهاست.»^۲ کدیور پس از آنکه دیدگاه رسمی خود درباره حد شرعی حجاب را بیان می‌کند به عنوان راه حلی برای مساله حجاب در جامعه بیان می‌کند «راه حل به شکل دقیق‌تر کاهش حد قانونی پوشش الزامی است. در فیلم‌های خارجی که از تلویزیون جمهوری اسلامی نمایش داده می‌شود، یک حدی را رعایت می‌کند، این حد، در ادبیات ما بی‌حجابی است، اما پورنوگرافی در آن ممنوع است. در آن صحنه‌های مستهجن نمایش داده نمی‌شود، ولی اجمالاً زنان مکشّفه نمایش داده می‌شوند. با این شکل شرعی این مسئله را حل کرده‌اند که عکس انسان، با خود انسان تفاوت می‌کند، و فیلم هم در حکم عکس است. به لحاظ فقه سنتی، عکس زن بی‌حجاب را می‌شود نگاه کرد. حتی اگر صاحب عکس مسلمان باشد، ولی به شرطی که ناشناس باشد. از این حکم استفاده می‌کنند و می‌گویند این عکس آن‌هاست، خودشان که نیستند؛ پس اشکالی ندارد. به هر صورت من کاری به این راه حل فقهی ندارم. این شیوه در حال نمایش دادن است. خوب چه فرقی می‌کند، اگر ما همان حد را در جامعه هم

^۱ حجاب مو و آسیب‌های بدنی و روحی زنان، منتشر شده در وبسایت رسمی محسن کدیور در تاریخ ۲۴ شهریور ۹۲

^۲ همان

رعایت کنیم ولی بگوییم حداقل قانون لباس متعارفی است که اندام زنان اجمالاً پوشیده باشد، در همان حدی که در اکثر جوامع خود زنان در معابر عمومی رعایت می‌کنند، همان حدی که در تلویزیون دولتی ما هم رعایت می‌شود. تجاوز از این حد متعارف که بسیار اندک خواهد بود، جرم شناخته شده و مجازات داشته باشد.^۱ یکی دیگر از قائلین عدم پوشش موی سر احمد قابل هستند ایشان یکی از شاگردان مبرز آیت الله العظمی منتظری است و در نوشته‌های مختلف عنوان شده است که از ایشان اجازه اجتهاد نیز دارد. اما در حالی اجتهاد ایشان به امضای مرحوم آیت الله منتظری نسبت داده می‌شود که ایشان در مقوله حجاب کاملاً هم‌نظر با علما و فقهای معاصر بوده‌اند. احمد قابل برخلاف محسن کدیور معتقد است به صورت مطلق حجاب برای زنان واجب نیست: «عدم وجوب پوشاندن سر و گردن زنان برده مسلمان (که مقتضای دلایل نقلی معتبر و گرایشی اجماعی است) نشانگر این امر بسیار مهم است که: «در مرأی و منظر بودن سر و گردن هر زن مسلمانی، حرام نیست». به عبارت دیگر؛ «نه زن بودن و نه مسلمان بودن زن» دلیل وجوب پوشش سر و گردن نیست. چرا که «زنان برده مسلمان» هم «زن» و هم «مسلمان» بودند و پوشش سر و گردن (و حتی برخی اجزای دیگر بدن، بنا به اظهارات صریح برخی فقهاء) بر آنان واجب نبود. حتی برخی معتقد به کراهت یا حرمت پوشش سر برای زنان برده مسلمان بوده‌اند... قضیه پوشش سر و گردن به گونه‌ای «خط قرمز» تبدیل شده و حریمی برایش فراهم کرده‌اند که گویی وظیفه‌ای جز تکرار مکررات و تأیید برداشت‌های رایج، برای محققان و فقیهان عصر حاضر وجود ندارد... چه تفاوتی در تحریک‌کنندگی بین زنان مسلمان برده و غیر برده وجود دارد که پوشاندن سر و گردن بر آنان لازم نیست و بر آزادگان لازم است؟ (با توجه به اینکه برخی بردگان زمان ائمه هدی (ع) اهل ایران و اروپا بودند و از نظر تنوع رنگ مو و زیبایی، از بسیاری زنان عرب در مکه و مدینه و یمن زیباتر و جذاب‌تر بودند)... با توجه به اینکه اساس زیبایی در محدوده سر و گردن به زیبایی «چشم، ابرو، دهان، لب، دندان و چانه و ترکیب آن‌ها» برمی‌گردد، و اسلام پوشاندن



^۱حجاب؛ حد شرعی، حد قانونی، منتشر شده در وب‌سایت رسمی محسن کدیور، در تاریخ آبان ۸۶

آن‌ها را واجب نکرده است، چه خصوصیت جذابی در مو و گردن زن بوده که لزوم پوشش آن، این‌گونه مورد تأکید مسلمانان قرار گرفته است.»^۱

سروش دباغ فرزند دکتر سروش که متأثر از نظریات کدیور و قابل بوده است در مقاله‌ای به بررسی مسائل مختلف پیرامون حجاب پرداخته و در جمع‌بندی مقاله خود چنین می‌نویسد: «چنانکه پیش‌تر آمد، مجتهدی نظیر احمد قابل بر این باور است که نپوشاندن گردن و موی سر، حرمت شرعی ندارد و کسی که چنین پوششی ندارد، از منظر فقهی مرتکب فعل خطایی نشده است. مطابق با روایتی از «نظریه حدافلی فرمان الهی» که نگارنده آن را موجه می‌انگارد، توزین احکام فقهی در ترازوی اخلاق و مدد گرفتن از عقل و شهودهای اخلاقی عقلانی و عرفی، شرط ضروری موجه انگاشتن احکام فقهی و کشف مراد خداوند در روزگار کنونی است. با مد نظر قرار دادن تحقیقات تاریخی و فقهی امیر ترکشوند و فتوای احمد قابل از سویی و احراز حدود و ثغور عمل عقیفانه و اخلاقی در روزگار کنونی با توجه به شهودهای اخلاقی عقلانی ناظر آرمانی از سویی دیگر و همچنین عنایت در پررنگ بودن صبغه هویتی و فقهی حکم حجاب؛ می‌توان چنین نتیجه گرفت که نپوشاندن موی سر و گردن در روزگار کنونی، قبح اخلاقی ندارد و مصداقی از کنش غیر عقیفانه نیست و بسنده کردن به حجاب عرفی و حفظ حریم در تنظیم مناسبات و روابط با جنس مخالف، علی‌الاصول اخلاقی است و در عین حال متضمن نادیده انگاشتن مراد شارع و خداوند نیست.»^۲

هدف از اضافه نمودن این بخش به مقاله حاضر این بوده است که نظرات مخالفین پوشش سر نیز مورد بررسی و تجزیه تحلیل قرار گیرد ولی از آنجاییکه نظرات مذکور منحصرناشی از استنباط از آیه ۵۹ سوره احزاب نمی‌باشد بنابراین واکاوی دقیق آن خارج از موضوع مقاله حاضر است. برای نمونه نظر احمد قابل ناشی از برداشتهای ایشان از آیات، روایات و منابع دیگری غیر از آیه ۵۹ سوره احزاب می‌باشد. و یا کدیور صرفاً به استناد آیه ۵۹ سوره احزاب

^۱ بخش دوم گفتگو با احمد قابل؛ حجاب و اسلام سیاسی از منظر شریعت عقلانی؛ منتشر شده در وب‌سایت جرس، در تاریخ ۱۸ خرداد

۱۳۹۱

^۲ حجاب در ترازوی اخلاق، سروش دباغ، منتشر شده در وب‌سایت جرس در تاریخ ۳ دی ۱۳۹۱

اعلام نظر نکرده است و البته ایشان در بخشی از نظرات خود که ناشی از برداشت از این آیه و به ویژه لفظ جلباب می باشد پس از ذکر نظرات مختلف در مورد جلباب در نهایت تقریباً همان نظری که ما در این مقاله برگزیده ایم یعنی مطلق پوشش را انتخاب نموده اند که تا این قسمت نظرشان قابل پذیرش می باشد اما در نهایت برای رسیدن به برداشت فعلی خود از حجاب به بررسی آیات، روایات و منابع دیگر نیز پرداخته اند که از موضوع بحث ما خارج است. اما در بین پژوهشگران ذکر شده غالب استدلالهای اشکوری نسبت به حجاب و برداشت های ایشان از آیات قرآن به ویژه آیه ۵۹ سوره احزاب بوده است برای نمونه ایشان با در نظر گرفتن شان نزول های ذکر شده در مورد این آیه چنین استدلال نموده اند که "آیات بر اساس ضرورت و رفع مشکلی خاص (از جمله اصلاح پدیده برهنگی و نیز به نص قرآن وقوع آزار جنسی زنان در کوچه های تاریک و شبانه مدینه) بوده" فلذا اینگونه نتیجه گرفته اند که با انتفاء موضوع، که در واقع همان شرایط عصر پیامبر و تعرض به زنان در کوچه ها بوده است حکم شرعی حجاب نیز برداشته شده است در حالیکه اولاً مبنای حکم شرعی حجاب صرفاً آیه ۵۹ سوره احزاب نمی باشد و آیات، روایات و منابع فقهی دیگر نیز در نظر فقها تأثیر داشته است فلذا به صرف منتفی شدن موضوع نمی توان حکم را منتفی دانست ثانیاً لازمه پذیرش چنین استدلالی منتفی شدن بسیاری از احکام شرعی می باشد که به ظاهر موضوع آن منتفی شده است ثالثاً چه دلیل وجود دارد که در صورت عدم رعایت حجاب از سوی بانوان در عصر حاضر همان مزاحمت ها و آزارهای عصر پیامبر متوجه ایشان نباشد. نکته دیگری که در رابطه با نظرات مذکور و از جمله نظر اشکوری لازم به ذکر است اعتقاد ایشان به جنبه ارشادی داشتن آیه ۵۹ سوره احزاب است که به اعتقاد اینجانب نیز با توجه به ظاهر این آیه و از جمله عبارت "ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفَ فَلَا يُؤْذِنَ" به نظر می رسد آیه شریفه جنبه دستوری ندارد و در مقام بیان حکم لزوم حجاب نمی باشد. البته این سخن به منزله منتفی دانستن کلی حکم حجاب نمی باشد بلکه صرفاً ابراز عقیده در مورد همین آیه و بدون در نظر گرفتن سایر آیات و منابع فقهی می باشد چراکه همانطور که ذکر شد بررسی مسایل دیگر خارج از موضوع مقاله حاضر می باشد و چه بسا در صورت بررسی منابع دیگر نتیجه ای متفاوت حاصل شود.



بخش چهارم: بررسی قسمت دوم آیه (ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفَ فَلا يُؤَدَّبِينَ)

برخی از کلمه «يعرفن» استفاده نموده‌اند که زنان آزاد باید خود را بپوشانند تا از زنان کنیز شناخته شوند. برخی دیگر شناخته شدن زنان متاهل از سایر زنان را ذکر نموده‌اند و احتمال دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد مراد «این است که بپوشاندن بدن به صورت کامل به عفاف و حرمت و حریت شناخته می‌شوند و مورد تعرض افراد مریض و مغرض و هوسران قرار نمی‌گیرند». فلذا با عنایت به ارتباط کامل بخش اول و دوم آیه ۵۹ سوره احزاب لازم است که برای رسیدن به ترجمه صحیح و درک دقیق از این آیه شریفه بدواً شان نزول آیه بررسی و سپس به واکاوی در عبارات بخش دوم آیه پرداخته شود.

بند اول: شان نزول

برای قسمت دوم آیه شریفه شان نزول های مختلفی ذکر شده است از جمله اینکه گفته شده است:

هنگامیکه زنان مسلمان برای ادای فریضه نماز به مسجد می‌رفتند. جوانان مزاحم بر سر راه آنان می‌نشستند و در تاریکی، متعرض آنان می‌گشتند و برای آنان مزاحمت ایجاد می‌کردند، آیه نازل شد که زنان مومن حجاب بیشتر و پررنگتری را انتخاب کنند و با جلباب خود را به گونه ای بپوشانند تا به عفت و پاکدامنی شناخته شوند و مورد آزار و تعرض قرار نگیرند. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است «سبب نزول آیه این بود که زنان مسلمان به مسجد میرفتند و نماز جماعت را با پیامبر می‌خواندند، هنگامی که آنها برای نماز مغرب و عشا و صبح، از خانه بیرون می‌رفتند جوانها بر سر راه آنها می‌نشستند و به آزار نسبت به آنان مبادرت می‌نمودند. لذا آیه فوق نازل گردید و جهت مقابله با این مزاحمت‌ها، زنان را به رعایت پوشش فرا خواند». ^۱ در نوع دیگر شان نزول گفته شده است "بانوان برای اقتدا کردن به پیغمبر اکرم(ص) در مسجد حاضر شده و نماز را پشت سر آن حضرت بجای می‌آوردند، هنگام بازگشتن بعضی از جوانان ولگرد و اوباش مزاحم و معترض آنها شده اذیت و آزار می

^۱ قمی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۶۶

نمودند. چه عادت ایشان بود آن بود که کنیزان مزاح و شوخی می کردند. منافقین آن‌ها شرارت را از حد گذرانده و معترض زنان آزاد نیز میشدند. چنانچه از آن‌ها بازخواست می کردند می گفتند گمان کردیم این بانو از جمله کنیزکان است. پروردگار عذر آنان را با نزول آیه حجاب برطرف نمود" (در تفسیر جوامع الجامع این قسمت از آیه سوره احزاب را اینگونه تفسیر کرده است: این دستور به این سبب بود که در ابتدای اسلام زنها مانند زمان جاهلیت با لباس مبتذل تنها با یک پیراهن و روسری بیرون می آمدند و افراد اوباش و هوسباز مزاحم کنیزها می شدند. گاهی هم مزاحم زن آزادی، به گمان این که کنیز است، می شدند. بنابراین به زنان آزاد دستور داده شد که لباس و پوشش خود را بر خلاف لباس کنیزان کنند تا فرد هوسرانی به آن‌ها طمع نکند. و به همین منظور است این بخش از آیه که فرمود: ذَلِكْ اَذْنِي اَنْ يُعْرِفَنَّ فَلَا يُؤْذِنَ اَيْنَ عَمَلٍ (پوشاندن کامل بدن) سبب می شود که زودتر شناخته شوند و افراد فاسق معترض آن‌ها نشوند و آنچه را کراهت دارند به آن‌ها نگویند.^۱ فارغ از بحث صحت و سقم سندی این دو دسته شان نزول چیزی که مسلم است وجود ایرادات اساسی در خصوص شان نزول دوم می باشد از جمله اینکه عده ایی از مفسران و محققان بر اساس این شان نزول علت شناخته شدن را تمایز زنان آزاد و کنیز دانستند (زمخشری و قرطبی) اما عده ایی دیگر از مفسران علت را این دانسته اند که زنان عقیف و نجیب شناخته شوند (علامه طباطبایی). نه اینکه به اصطلاح خون زنان آزاد از کنیز رنگینتر باشد. هر چند بردگان اعم از زن یا مرد از نظر اسلام در بسیاری از احکام استثنایایی دارند. مثلاً از نظر خود پوشش و حرمت نظر، کنیزان با زنان آزاد فرق دارند و شاید علت آن این است که وضع کنیز معمولاً جالب و تحریک آمیز نیست و مورد رغبت کسی واقع نمی شود. اما اینکه از این آیه برداشت شود مزاحمت نسبت به کنیز منعی ندارد غلط است. و به هیچ وجه قابل قبول نیست که قرآن کریم فقط زنان آزاد را مورد عنایت قرار دهد و از آزار کنیزان مسلمان چشم پوشد.^۲ مطهری همچنین ضمن ذکر هر دو برداشت از شان نزول های مذکور در رابطه با این آیه بیان می دارند: "بنا به احتمال اول معنی

^۱ ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۵۳

^۲ مسئله حجاب، مطهری، ص ۱۴۴، ص ۱۶۴



جمله ی «ذَلِكْ اذْنِي اَنْ يُعْرِفَنَّ فَلَا يُؤْذَيْنَ» این است که بدین وسیله شناخته می شوند که آزادند نه کنیز، پس مورد آزار و تعقیب جوانان قرار نمی گیرند. ولی بنا به احتمال دوم معنی جمله این است که بدین وسیله شناخته می شوند که زنان نجیب و عقیف می باشند و بیماردلان از اینکه به آنها طمع ببندند چشم می پوشند زیرا معلوم می شود اینجا حریم عفاف است، چشم طمع کور و دست خیانت کوتاه است... مطلبی که از این آیه استفاده می شود و یک حقیقت جاودانی است این است که زن مسلمان باید آنچنان در میان مردم رفت و آمد کند که علائم عفاف و وقار و سنگینی و پاکی از آن هویدا باشد و با این صفت شناخته شود، و در این وقت است که بیماردلان که دنبال شکار می گردند از آنها مأیوس می گردند و فکر بهره کشی از آنها در محیله شان خطور نمی کند. می بینیم که جوانان ولگرد همیشه متعرض زنان جلف و سبک و لخت و عریان می گردند. وقتی که به آنها اعتراض می شود که چرا مزاحم می شوی، می گویند اگر دلش این چیزها را نخواهد با این وضع بیرون نمی آید.^۱

در المیزان نیز این طور آمده: "ذَلِكْ اذْنِي اَنْ يُعْرِفَنَّ فَلَا يُؤْذَيْنَ" یعنی پوشاندن همه بدن به شناخته شدن به اینکه اهل عفت و حجاب و صلاح و سدادند نزدیک تر است، در نتیجه وقتی به این عنوان شناخته شدند، دیگر اذیت نمی شوند، یعنی اهل فسق و فجور متعرض آنان نمی گردند.^۲ ایراد دیگری که به شان نزول اخیر وارد است نادیده گرفتن اطلاق آیه می باشد چراکه در این آیه شریفه بطور مطلق از زنان نام برده شده است اعم از اینکه آزاد باشند یا برده فلذا دلیلی وجود ندارد تا حکم این آیه را مختص زنان آزاد بدانیم. اما در رابطه با نوع شان نزول اول مشخص است که تمایزی بین زن آزاد و کنیز ذکر نشده است و جلباب به عنوان وجه تمایز زنان مومن و عقیف از سایر زنان بیان شده است. بنا بر توضیحاتی که ذکر شد و از جمله ایرادات وارد به دسته دوم شان نزول به نظر می رسد که شان نزول اول دقیق تر و منطقی تر می باشد. فلذا معنای این قسمت آیه با توجه به پذیرش این شان نزول و شناخته شدن به عفت اینگونه می شود که پوششهای خود(اعم از چادر، روسری و...) به گونه ای به خود



^۱ مجموعه آثار شهید مطهری. ج ۱۹، ص: ۵۰۵

^۲ ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص: ۵۱۰

نزدیک کنند که به عفت و حیا شناخته شوید. بنابراین به نظر نگارنده با توجه به ارتباط بخش اول و دوم آیه هر چند لفظ جلباب به مطلق پوشش اشاره دارد اما این پوشش باید بگونه ای باشد که سبب شناخته شده زنان عفیف از سایر زنان شود.

بخش پنجم: بررسی ترجمه‌های مرتبط با قسمت دوم آیه

با توجه به موارد مذکور در ادامه برخی از ترجمه‌های موجود بررسی و مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱- آیتی: این مناسبتر است تا شناخته شوند و مورد آزار واقع نگردند.

آیتی در ترجمه این آیه صرفاً به ترجمه تحت اللفظی اکتفا نموده و هیچ توضیح اضافه ای که بیانگر منظور آیه شریفه باشد ارائه نکرده اند و البته عبارت ذلک ادنی را مناسبتر معنی نموده اند که به نظر می‌رسد با قدری تسامح بتوان هم معنی نزدیک تر و یا جایگزین آن تلقی نمود.

۲- الهی قمشه ای: این کار برای اینکه آن‌ها (به عفت و حریت) شناخته شوند تا از تعرض و جسارت (هوس رانان) آزار نکشند بسیار نزدیکتر است.

الهی قمشه ای نیز در ترجمه تفسیری از عبارت عفت و حریت استفاده کرده است که این عبارت نیز دلالت بر توجه ایشان به شان نزول های ذکر شده در خصوص این آیه دارد. همچنین در ترجمه آیه عبارت تعرض و جسارت را ذکر کرده اند که این عبارت نیز برداشت وی از شان نزول می‌باشد که بهتر بود به همراه واژه هوس رانان در پرانتز ذکر می‌گردید تا خواننده دچار این اشتباه نشود که عبارت تعرض و جسارت معنای تحت اللفظی این بخش از آیه است در مورد عبارت ذلک ادنی نیز به همان معنای لغوی مورد قبول یعنی نزدیک تر است ترجمه نموده اند.

۳- انصاریان: این (پوشش) به اینکه (به عفت و پاکدامنی) شناخته شوند نزدیک تر است، و در نتیجه (از سوی اهل فسق و فجور) مورد آزار قرار نخواهد گرفت.

در ترجمه انصاریان نیز ضمن ترجمه تحت اللفظی که تقریباً درست انجام شده است بخش هایی به صورت ترجمه تفسیری اضافه شده است از جمله اینکه ذلک به پوشش اشاره دارد و یا



اینکه شناخته شدن به عفت و پاکدامنی ذکر شده است و مصون ماندن از آزار و اذیت از سوی اهل فسق و فجور بیان شده است که همه موارد نشانه توجه ایشان به شان نزول در ترجمه است. ۴- پور جوادی: این کار بهتر از این است که شناخته شوند و نیز مورد آزار قرار نگیرند.

پور جوادی نیز همانند آیتی به ترجمه تحت اللفظی از این بخش از آیه اکتفا نموده است که البته در این ترجمه نیز ایراداتی وجود دارد از جمله اینکه اشتباها گفته اند این کار بهتر از این است که شناخته شوند در حالیکه می‌بایست لاقول بیان می‌داشتند این کار بهتر است برای اینکه شناخته شوند به بیان دیگر خواننده در نگاه اول و با دیدن این ترجمه با این ابهام روبرو می‌شود که شناخته شدن امری منفی است و استفاده از حجاب برای این است که شناخته نشوند در حالیکه این ترجمه و برداشت بر اساس آنچه پیش از این ذکر گردید نادرست است.

۵- فولادوند: این برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند (به احتیاط) نزدیک تر است.

فولادوند نیز ضمن ترجمه تحت اللفظی که تقریباً مشابه دیگر ترجمه‌ها است در ترجمه تفسیری عبارت به احتیاط را آورده و ولی این عبارت برای خواننده ایجاد ابهام می‌کند و در نگاه اول تصور می‌شود که ایشان در مقام بیان حکم شرعی برای این مسئله هستند در حالیکه توجه به عبارات دیگر آیه نشان می‌دهد که منظور ایشان از به احتیاط نزدیکتر است چیزی شبیه عبارت مناسبتر در ترجمه آیتی می‌باشد. که اگر اینچنین باشد ترجمه صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

۶- صفوی: این پوشش نزدیک ترین راه است برای این که آنان به عفت و حجاب شناخته شوند و در نتیجه مورد آزار فاسقان قرار نگیرند.

این ترجمه نیز بر اساس نتایج ذکر شده به ترجمه صحیح آیه نزدیک می‌باشد.

۷- مشکینی: این (کار) نزدیکتر است به آنکه (به حجاب و عفت) شناخته شوند تا مورد تعرض و آزار (فاجران) قرار نگیرند.

این ترجمه به جهت استفاده از عبارت نزدیکتر است و کلمه عفت و ترجمه صحیح از واژگان مورد بحث صحیح تر به نظر می رسد.

بنابراین در بین مترجمین قمشه ای، انصاریان، صفوی و مشکینی نزدیکترین و دقیق ترین ترجمه را نسبت به این قسمت از آیه و واژه یعرفن ارایه کرده اند.

نتیجه گیری

در این پژوهش به منظور رسیدن به نزدیک ترین و دقیق ترین ترجمه از آیه ۵۹ سوره احزاب، کلمات کلیدی آیه مانند جلباب، یدنین، یعرفن مورد واکاوی قرار گرفت و بدین منظور بدوا نظرات مختلف مفسرین و مترجمین در رابطه با جلباب ذکر گردید و مشخص شد معانی مختلفی مانند چادر، روسری، مقنعه، پوشاک برای این واژه ذکر شده است و با ذکر دلایلی این نتیجه بدست آمد که آیه شریفه در مقام تعیین مصداق برای پوشش نبوده است و منظور از جلباب مطلق پوشش می باشد. فلذا با این پیش فرض به بررسی ترجمه های مختلف در رابطه با این قسمت آیه پرداخته شد و در نهایت ترجمه فولادوند به عنوان مناسبترین ترجمه برای این قسمت از آیه انتخاب شد.

همچنین دو موضوع پوشاندن صورت و پوشاندن مو نیز در دو بخش جداگانه بررسی گردید که در مورد موضوع اول پس از ذکر نظرات مختلف نهایتا به عدم لزوم پوشش صورت نظر داده شد ولی در مورد بحث پوشش مو بدوا نظرات مختلف قائلین به عدم پوشش مانند اشکوری، کدیور، قابل و سروش ذکر گردید و از آنجاییکه عمدتا این نظرات به استناد آیه ۵۹ نبوده و منابع دیگر نیز در بیان آن موثر بوده است بصورت سطحی و تا حدی که مربوط به موضوع مقاله بود مورد بررسی قرار گرفت.

در رابطه با قسمت دوم آیه نیز برای اینکه مشخص شود منظور آیه از یعرفن چیست و زنان مخاطب آیه با نزدیک کردن پوشش هایشان به خود از چه جهت باید شناخته شوند تا مورد آزار قرار نگیرند به بررسی شان نزول های مختلف پرداخته شد و سر انجام از بین دو برداشت اصلی از شان نزول که شناخته شدن کنیز از آزاد و شناخته شدن زنان عفیف از غیر عفیف بود



با انتخاب مورد اخیر و با عنایت به ارتباط معنایی بخش اول و دوم آیه به این نتیجه رسیدیم که هر چند مطلق پوشش مد نظر بوده است ولی این پوشش و نحوه استفاده از آن می بایست بگونه ای باشد که سبب شناخته شدن زنان عقیف و با حیا از سایر زنان شود.

در پایان نیز بعد از مشخص شدن معنای قسمت دوم آیه بویژه معنای یعرفن ترجمه های مختلف این قسمت آیه بررسی و ترجمه های قمشه ای، انصاریان، صفوی و مشکینی به عنوان نزدیک ترین ترجمه برای این قسمت از آیه انتخاب شد.



منابع و مآخذ

قرآن کریم

امین اصفهانی، نصرت بیگم (۱۳۹۳/۱۳۹۴). مخزن العرفان در تفسیر قرآن، قم: انتشارات اکرام.

بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۹۸۶). نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، حیدرآباد: مطبعه مجلس دائرة المعارف العثمانية.

ثعالبی، عبدالرحمن (۱۹۹۷). الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، صیدا: المكتبة العصرية.

ثعلبی، أحمد بن محمد (۱۴۲۲). الكشف والبيان، بیروت: دار إحياء التراث العربي.

الحجازی، محمد محمود. (۱۴۱۳ق). التفسیر الواضح، بیروت، دار الحیل.

حقی، اسماعیل. روح البیان، بیروت، دار الفکر، بی تا.

رازی، ابوالفتوح (۱۳۷۱-۱۳۷۵ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.

الزحیلی، وهبه. (۱۴۱۸ق). التفسیر المنیر، دمشق، دار الفکر.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). الكشف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوده التأویل، بیروت: دار المعرفة.

سایس، محمد علی. تفسیر آیات الاحکام، بی جا، بی نا، بی تا.

سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین (عربی به فارسی)، [ترجمه المنجد]، ج (۱ و ۲)، تهران: انتشارات اسلام، بی تا.

شریف لاهیجی، محمد بن الشیخ علی (۱۳۹۰). تفسیر شریف لاهیجی، بر اساس تصحیح میرجلال الدین محدث ارموی و محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی.

الصابونی، محمد علی. (۱۴۲۱ق). روائع البیان تفسیر آیات الاحکام من القرآن، لبنان، دارالاحیاء التراث العربی.



صفازاده، طاهره. (۱۳۷۳). اصول و مبانی ترجمه. همراه. تهران. چاپ اول.. ۱۳۷۳
طباطبائی، محمد حسین (۱۳۹۳). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: المؤسسة الأعلمی
للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۶ق). مجمع البیان. دار احیاء التراث العربی. بیروت.
فیض کاشانی، محسن (ق ۱۴۰۲). التفسیر الصافی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
القمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۸۷ق). تفسیر القمی، تصحیح : الموسوی الجزائری، نجف،
منشورات مکتبه الهدی.